

از خاک شیراز عشق و گل باهم می رویند

رحمان هاتفی

فرهنگ عامیانه شیراز

" فولکلور " هر شهر آئینه روح بی پیرایه، ساده، حقیقی و بی بزرگ آن شهر و مردم آنست. ریشه فرهنگ ملتها را باید در فولکلور آنها جستجو کرد.

امروز فولکلور توسعه شگفتی آوری یافته است. ابتدا محققین فولکلور فقط ادبیات توده مانند: قصه ها، آوازها، ترانه ها، مثل ها، معماها، و غیره راکاوش میکردند. کم کم تمامی سنت هایی که افواها آموخته میشود و آنچه مردم در خارج از دبستان فرا میگیرند " فولکلور " نامیده شد و سپس اعتقادات و اوهام، آداب و رسوم، پیشگوئی راجع به وقت، نجوم و آنچه دانش توده نامیده میشود به قلمرو وسیع فولکلور پیوست.

ترانه های عامیانه، آوازها، افسانه ها و قصه ها نماینده روح هنری ملت است و فقط از مردم گمنام و بیسواد بدست می آید. اینها صدای درونی هر قومی است و در ضمن سرچشمه الهامات بشرو مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب میشود.

شیراز مانند تمامی شهرهای ایران فولکلور ویژه خود را دارد و روح و حقیقت شیرازی را در این فولکلور میتوان سراغ کرد. اینک مروری گذرا در فرهنگ توده شیراز: شیرازی ها به دروازه قرآن اعتقاد خاصی دارند و عبور از زیر این دروازه را اول هر ماه یمن میدانند.

معروف است که بالای این دروازه، قرآنی است که ۱۷ من وزن دارد و هر ورق آن نیزوزنش ۱۷ من است.

در شیراز قبری است که در گودال واقع شده و به "چاه مرتضی علی" معروف است. شیرازی ها در گذشته ای نه چندان دور برای گرفتن مراد خویش و حفظ سلامتی شب چهارشنبه در این نقطه دیگ جوش می خوردند. برای اینکه مطمئن شوند که مرادشان حاصل میشود یا نه، مهرنمازی را روی سنگ مخصوصی که در کنار دیوار قرار دارد می چرخانند، اگر مهر روی سنگ می چسبید و فرو نمی افتاد، یقین میدانستند که به مراد می رسند.

"آب ماهی" شیراز خواص معجزه آسائی دارد. آب ماهی درقناتی است که در باغ سعدیه واقع است و سحر و جادو را باطل می کند و آب تنی در آن متبرک است.

باباکوهی در کنار شیراز است، معروف است هرکسی در این نقطه سازبزند صدمه می بیند. در شیراز دخترها برای اینکه بختشان باز شود به " خاتون قیامت" می روند و دور هاون سنگی "جوغن" که در میان آن بناست می گردند. این طواف دختر را سفید بخت می کند.

مراسم چهارشنبه سوری، عید نوروز و سیزده بدر در هر گوشه کشور ویژگی های خاص خود را دارد و این مراسم بخش بزرگی از فرهنگ توده را بخود اختصاص داده است. جستجو در فولکلور هر شهر و مردمش، بررسی در آداب نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر را ایجاب میکند.

در این بررسی از تحقیقات ارزنده آقای صادق همایونی عینا بهره می گیرم:

مراسم چهارشنبه سوری

چهارشنبه آخرسال را چهار شنبه سوری می‌گویند و مراسم مربوط به آن در شب چهارشنبه انجام می‌گیرد. برای این کار مقداری بوته خار در حیاط خانه‌ها فراهم می‌شود و کوچک و بزرگ خانه از روی آن می‌پرند و می‌گویند:

سرخی تو از من
زردی من از تو

بعضی معتقدند که اگر شب چهارشنبه سوری فال بگیرند فالشان درست در می‌آید. از این جهت بویژه در سابق کسی که می‌خواست فال بگیرد در سر چهار راه به نحوی که کسی آنها را نبیند مثلا در تاریکی یا دالان يك خانه می‌ایستادند و به گفتگوی عابرین گوش میدادند. اگر آنها که عبور می‌کردند سخنان امید بخشی مثلا درمورد عقد، عروسی، معامله‌ای که از آن سود برده اند، خبرخوشی که شنیده اند، مژده‌ای که داده اند، بیان می‌کردند به فال خوش گرفته می‌شد و نوید آن بود که سالی نیکو در پیش است و پرازشادی و سرور و اگر برعکس از اختلاف، ضرر، مرگ، ناخوشی، خبر بد گفتگو می‌شد نشان این بود که سال نو، سال نیکویی برای آنها خواهد بود.

در قدیم بعضی اوقات زنان کاسه‌ای را برمی‌داشتند و به خانه این و آن میرفتند و با پول یا فلز یا شیئی که کاسه را به صدا درآورد به آن میزدند تا صاحبخانه خبر شود و بیاید دم در، وقتی صاحبخانه می‌آمد و آنها را می‌دید هیچ حرفی نمی‌زدند، اگر صاحبخانه برای آنان شیرینی و اجیل می‌آورد نشان خیر و برکت بود و اگر چیزی نمی‌داد برعکس.

زنان شیراز در سابق عقیده داشتند که در شب چهارشنبه سوری باید حتما به سعدیه رفت و در آب سعدیه آب تتی کرد و بویژه باید با جام دعا که جام‌های مخصوصی است که دعا روی آن نوشته شده آب روی سر و بدن ریخت و این امر بویژه برای بخت‌گشائی دختران دم‌بخت خوبست.

زنان شوهردار نیز عقیده داشتند که با این کار هر سحر و جادویی که از ناحیه کسانی برای آنها شده از میان رفته، محبت آنها در دل شوهرشان زیاد می‌شده است. و بعضی‌ها معتقد بوده‌اند که باید چند ماهی کوچک آب سعدیه را بلعید.

پیرزنان قدیمی شیراز در شب چهارشنبه سوری بزک می‌کردند و مجلس عیش و سروری که در آن ترانه محلی خوانده میشد و دایره می‌زده‌اند را روبراه می‌کرده‌اند.

مراسم شب جمعه آخر سال

در شیراز علاوه بر شب چهارشنبه سوری در شب جمعه آخر سال مراسمی برپا می‌شده است که دیگر آثار مفصلی از آنها نیست و تنها کم و بیش در خانه‌های قدیمی و عام‌جسته و گریخته آثاری از آن بچشم می‌خورد، از جمله گستردن سفره حضرت خضراست.

در این سفره: فرنی که از شیر و گلاب و شکر درست میشود، کلچه، مسقطی، سوهان، شکرپلو که همان شیرین پلو تهرانی هاست، چلو شوید باقلا، قوتک (که شامل خودچی کوبیده نرم و شکر است) حلوی شکری، لولین (لوله‌نگ) پراز آب، شمع، سیزی، گندم سبز کرده نمک و پول در آن قرار میدهند، موقع درست کردن خوراکیها نباید کسی مطلقا از آنها بخورد و حتی مزه آنها را بچشد.

بعد از گستردن سفره و نهادن خوراک‌های بالا در آن، همه خانواده باید غسل کنند و طاهر باشند. سرسفره اول دو رکعت نماز حاجت می‌خوانند (مانند نماز صبح) با این تفاوت که موقع نیت می‌گویند: "دو رکعت نماز مراد و حاجت" و بعد دعا میکنند و کمی قرآن می‌خوانند البته از همسایگان و بستگان نزدیک نیز دعوت میشود که آنها نیز باید طاهر و غسل کرده سرسفره حاضر شوند.

در اطاقی که سفره حضرت خضر انداخته می شود. نباید اسباب لهو و لعب وجود داشته باشد و تصاویر ناشایست نباید به دیوار آویخته باشد.

در ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب سفره را بهمان حال رها کرده و همه خارج می شوند و در اطاق را می بندند و عقیده دارند که حضرت خضر بر سر سفره حضور خواهد یافت و دست آن حضرت در سفره خواهد رفت و جای آن روی یکی از ظرفها خواهد ماند. صبح پیش از طلوع آفتاب وضو ساخته و به اتاق می روند و اول جای دست خضر را روی خوراکی ها جستجو می کنند، بعد خوراکی ها را بعنوان تیمن و تبرک بین بستگان و خویشان تقسیم میکنند و پول خردی هم که در سر سفره بود برای آنها می فرستند که مایه کیسه شان باشد. البته خود صاحب سفره نیز بقدر احتیاج خود از سفره بر میدارد.

مراسم نوروز در شیراز

از یکی دوماه به نوروز مانده شیرازی ها به بازار می روند و لباس عیدشان را می خرند. پارچه هائی معمولاً خریداری می شود که دارای رنگ روشن و سرخ یا زری باشد. در سابق عقیده داشتند که خرید پارچه باید در روزهای دوشنبه یا چهارشنبه انجام گیرد، زیرا دوشنبه همیشه مبارک است و اگر آدم روز چهارشنبه خرید کند تا آخر سال چهارتا چهارتا لباس گیرش می آید و برای عید باید از سرانداز تا کفش خریده شود که همه چیز آدم نو شود و مردها نیز باید هم لباس زیر و هم لباس رو تهیه کنند.

اگر لباس را به خیاط می دادند که هیچ ولی اگر خودشان می خواستند بدوزند معتقد بودند که باید دوشنبه یا جمعه قیچی در آن گذاشت. چه روز پنج شنبه ساعت سنگین است و لباس مدتی روی دست آدم می ماند تا دوخته شود. روز سه شنبه اگر بریده شود نصیب دزد خواهد شد و یا مرده شور، روز چهارشنبه می سوزد. خرید و دوخت لباس بچه ها مقدم بر بزرگ هاست و باید گشاد تر و بلند تر دوخته شود که تنگ نگردد.

رنگ کردن تخم مرغ

در بعضی از خانه ها خود به آب پز و رنگ کردن تخم مرغ می پردازند، بدین طریق که اول آن را می پزند بعد پوست آن را با رنگ های قرمز، آبی، سبز رنگ می کنند. اگر کسی هم وقتش را نداشته باشد از مغازه هائی که اقدام باین کار کرده اند می خرند.

رنگ کردن بوخوش

از یکی دو هفته پیش از عید در دکان های عطاری و بقالی اقدام به رنگ کردن بو خوش میکنند. بدین طریق که مقداری بوخوش را آماده کرده و آنها را با رنگ های مختلف قرمز، آبی و سرمه ای رنگ میکنند و هر قسمتی را که شامل یک رنگ است جداگانه قرار می دهند شمع نیز در وسط آنها می گذارند، مقداری هم دود می کنند. بعضی اوقات بوخوش های رنگی را در بسته های جداگانه بسته بندی کرده به خریدار می فروشند و فروشندگان اسپند و نونه معمولاً این ترانه می خوانند:

بدو ببو بو خوشت بدم

براق و آتیشت بدم

از همه بیشترت بدم

از همه بهترت بدم

صل علی محمد، صلوات بر محمد

حاجی حاجی یک قرونه

حنا بستن و آرایش زنان

در سابق حمام رفتن و حنا بستن آدابی خاص داشت، بویژه در مورد تازه عروس ها که بدین طریق بود: تازه عروس شانه طلا، نعلبکی طلا و لای پنجه‌ای طلای خود را به حمام می‌برد، ممکن بود شانه و نعلبکی و لای پنجه نقره و بعضی اوقات هم لای پنجه‌ای شیشه‌ای بود.

دلاک اول پای عروس را روی سنگ مرمری که چهار گوش و کوچک بود می گذاشت و با شیئی کوچک که شبیه کفگیر بسیار کوچک و ساده و بدون سوراخی بود بنام "اسمگ" پای او را حنا می‌بست و لای انگشت پا و سرانگشتان را نیز حنا می‌بست و لای پنجه‌ای شیشه‌ای را لای پنجه‌های آنها قرار می داد. بعد از حنا بستن پا حنا به سر بسته می‌شد. بدین طریق که پارچه قرمزی بنام شیله گلی را جلوی پیشانی می‌بستند بعد سر را کم کم حنا می‌بستند و ساعتی آن را رها میکردند تا رنگ بگیرد.

ابرو را نیز اول با رناس رنگ می کردند تا قرمز شود. بعد رنگ بکار می بردند تا قهوه‌ای شود. معمولاً بعد از بیرون آمدن از حمام زلف را از يك تا هفت گیس می‌بستند و پارچه دوخته‌ای که روی آن پولک دوزی شده بود به جلو سر می‌بستند و دو طرف آن دو قیطان قرار داشت و قسمت بالای سر را روسری می‌بستند و موها را به پشت آن آویزان می کردند. برای عید و سمه نیز در ابرو می‌کشیدند، بدین طریق که وسمه را در پاتیل وسمه پزی دم می‌کردند و بعد مقداری از آن را در نعلبکی که با خاکستر پاک شده، تمیز شده بود می‌کردند و با چوبی که سر آن پنبه بود از آن برداشته و روی ابرو میکشیدند.

سفره و ساعت تحویل سال

همه موقع تحویل سال در یکی از اتاق های خانه شان سفره می‌اندازند. پیش از هر چیز آینه و قرآن در آن می‌نهند و بعد هفت سین که عبارتند از: سماق، سیر، سنجد، سکه صاحب الزمان، سمنو، سرکه، سبزی و همچنین هفت میم که عبارتند از: مدنی که همان لیمو شیرین است، مرغ، ماهی و میگو، مسقطی، موز و مویز بعلاوه: کنگر، ماست، عسل، خرما، کره، پنیر، کاهو، گندم سبزه که دور شمع بتعداد افراد خانواده، لولین (لوله‌نگ) پر از آب و بعلاوه تخم مرغی را روی آینه می‌گذارند که موقع تحویل سال حرکت کند.

همه افراد خانواده موقع تحویل سال باید سر سفره بنشینند. اقلاً يك چیز نو را پوشیده باشند. چند دقیقه پیش از تحویل سال شمع ها را روشن می کنند که موقع تحویل روشن باشند و البته شمعی نیز که برای سلامتی امام زمان گذاشته شده باید پیش از همه روشن شود. البته خیلی‌ها سعی می کنند که ظرف کوچکی از آب که ماهی قرمز در آن باشد در سفره قرار دهند. اسپند نیز دود میشود و برای چیزهایی که سر سفره هست هر کدام فلسفه‌ای دارند. شمع: برای روشنائی خانه است و زندگی.

قرآن: بخاطر توجهی است که باید به خداوند داشت و بعلاوه یار و مدد کار و حافظ اهل خانه در سال نو خواهد بود.

پول: برای خیر و برکت

اسپند: برای دور شدن چشم حسود.

برنج: نشان خیر و برکت و فراوانی در خانه

آب: نشان صافی و پاکی و روشنائی و گشایش کارهاست.

ماهی قرمز: شگون دارد

آئینه: برای رفع کدورت هاست

طلا: نشانه امید بوضع مالی خوب در سال نو

بعد از تحویل سال نباید شمع ها را با فوت خاموش کرد بلکه یا باید گذاشت که بسوزند و یا با نقل یا مسقطی خاموششان کرد.

رفتن به شاهچراغ

خیلی‌ها عقیده دارند که موقع تحویل سال باید درحرم حضرت شاهچراغ بود، البته اینان سفره‌ای را می‌اندازند و به کسانی که درخانه هستند می‌سپارند و می‌روند. کسانی که به شاه چراغ می‌روند دوست دارند که موقع تحویل هر چه بیشتر به مرقد نزدیک باشند و بالاخره هرکس درجائی می‌نشیند و باندازه‌ای شلوغ می‌شود که جای سوزن انداختن نیست. عده‌ای قطعه نانی را در دست می‌گیرند به نیت اینکه رزقشان در سال نو زیاد باشد و مبلغی پول که پولشان برکت داشته باشد. و عده‌ای هم شمع روشنی را در دست می‌گیرند که همیشه زیر نور شاه چراغ باشند. یک نفر از وعاظ به منبری میرود و دعا می‌خواند و مردم صلوات می‌فرستند و آهسته می‌گویند: "یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار حول حالنا الی احسن الحال" همینکه سال تحویل شد همه صلوات می‌فرستند و زنها کل میزنند و از طرف شاه چراغ روی مردم گلاب پاشی می‌شود و همه بهم تبریک می‌گویند و کلوچه و مسقطی تعارف می‌کنند و آنها که بستگان نزدیکند یکدیگر را می‌بوسند.

عیدی تازه عروسان

اگر دختری عقد کرده و هنوز عروسی نکرده درشب عید نوروز همه وسائل سفره‌ای که از آن گفتگو کردیم باضافه یک هدیه گران قیمت نظیر پارچه یا ساعت یا انگشتری برای عروس می‌فرستند. اگر اولین عیدی باشد که دختر به خانه شوهر رفته وسائل سفره باید ازخانه پدر و مادر عروس برای آنها فرستاده شود.

عید عزاداران

کسانیکه یک ازبستگان و عزیزان خود را از دست داده اند عید نمی‌گیرند. یعنی لباس نو نمی‌پوشند. درسابق زنان حنا نمی‌بستند و مردان هم سر و صورت خود را اصلاح نمی‌کردند. سفره انداخته نمی‌شود، فقط شمع روشن میکنند و ظرف و کوزه‌ای را هم سبز نمی‌نمایند شیرینی هم بکلی نمی‌خورند و البته بستگان و دوستان به دیدار آنها میروند و از دیدار کنندگان با شربت و میوه و احيانا پالوده پذیرائی میشود.

عید نوروز درماه رمضان

اگر عید نوروز درماه رمضان بیفتد سفره انداخته میشود و سفره کامل هم انداخته میشود ولی دید و بازدیدها عموماً در ساعات بعد از افطار صورت می‌گیرد. مراسم سیزده بدر را هم بعد از ماه رمضان درروز عید یا اولین جمعه انجام میدهند.

عید نوروز درماه محرم

اگر نوروز در محرم بیفتد در اعیاد قربان و غدیر که پیش از دهه محرم قرار دارد به عید مبارکی می‌روند و گندم سبز می‌کنند. کسانی هم که عقد یا عروسی کرده اند هدایا در روز عید غدیر فرستاده میشود و ممکن است سفره محقری که حاوی قرآن مجید، سبزی آینه و میوه است انداخته شود ولی دید و بازدید و تبریک بکلی مفهومی ندارد.

مراسم سیزده بدر

روز ۱۲ فروردین همه وسائل خریداری میشود با بقایای میوه و شیرینی‌های عید و بویژه کاهو و سرکه که فوق العاده مورد علاقه شیرازیان است و نیز آجیل. صبح روز سیزده همه مردم دسته دسته عازم کوه و دشت و باغها میشوند. معمولاً هرچند خانواده از یک فامیل با هم به سیزده بدر میروند و هر جا که روز سیزده قدم بگذارید از حافظیه - سعدی - پشت باغ صفا- پشت دلگشا- زیرکران، اکبر آباد- باغهای قصرالدشت -

تخت جمشید - کوههاو دامنه‌های اطراف - بند امیرغرق آدم است که سرگرم نشاط و سرورو خواندن و آجیل شکستن و غذا خوردن و بازیهای مختلف از نوع تاب یا " ابرك " هستند.

(این گزارش، در پایان دهه ۱۳۴۰ در مجله "هنرو مردم" در تهران منتشر شد)

راه توده ۱۷۱ ۱۷,۰۳,۲۰۰۸